خبر

عیادت نماینده رهبر معظم انقلاب از آیت‌الله شبیری زنجانی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدی عراقی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری در قم، با حضور در بیمارستان از حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی عیادت کرد و در جریان آخرین اقدامات پزشکی انجام شده قرار گرفت. آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی از مراجع عظام تقلید به دلیل عارضه خونریزی معده، از شامگاه جمعه در بخش آی سی یو یکی از بیمارستان‌های قم بستری شد و تحت مداوا قرار گرفت. طبق اعلام دفتر آیت‌الله شبیری زنجانی، حال عمومی ایشان مساعد است، روند درمان به خوبی ادامه دارد و جای نگرانی نیست.

پزشکیان به نیویورک می‌رود

رئیس جمهور در روزهای آینده قرار است عازم مجمع عمومی سازمان ملل شود. مسعود پزشکیان رئیس جمهور در روزهای آتی به منظور شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عازم نیویورک می‌شود. رئیس جمهور همچنین ضمن سخنرانی در مجمع عمومی و اعلام مواضع کشورمان در خصوص مسائل جهانی و خصوصاً جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، با سران برخی کشورها دیدار و رایزنی خواهد داشت. آمریکا برای هیچ‌کدام از تیم رسانه‌ای و روابط عمومی رئیس جمهور ویزا صادر نکرده است. همه‌ساله روسای جمهور کشورمان اواخر شهریورماه و اوایل مهرماه عازم مجمع عمومی سازمان ملل می‌شوند تا مواضع کشورمان را از تریبون سازمان ملل برای جهانیان اعلام کنند.

قالیباف: تا محقق نشدن شروط ایران، تنگه هرمز باز نخواهد شد

رئیس مجلس شورای اسلامی، در نطق پیش از دستور روز گذشته، خاطرنشان کرد: ما معتقدیم دوگانه جنگ یا مذاکره واقعی نیست بلکه هم باید جنگید و هم مذاکره کرد، باید معقول و مقتدرانه جنگید و در زمان مناسب با اقتدار و عقلانیت مذاکره کرد، یعنی در لحظه لازم با تمام توان نظامی که داریم، دشمن را عقب زنیم و به او ضرباتی مهلک وارد نماییم اما در زمانی که پیروزی میدانی قابل توجه به دست آورده‌ایم و دشمن در ضعف است، با ابزار دیپلماسی، این امتیازات را تثبیت کنیم تا این‌که با تحمیل شکست به دشمن و همچنین تقویت مؤلفه‌های قدرت خود به مرحله بازدارندگی برسیم. محمدباقر قالیباف ادامه داد: امروز در صحنه دیپلماسی نیز مواضع ما کاملا روشن، عقلانی و غیرقابل معامله است. انتقال پیام‌ها و تبیین شروط ما از طریق میانجی‌ها با صراحت به طرف مقابل انجام شده است و دشمن به خوبی می‌داند که مسیر فریب و تحمیل یک‌طرفه بسته است و تا زمانی که این شروط محقق نشود و حقوق حقه ملت ایران به رسمیت شناخته نشود و تعهدات آمریکایی‌ها اجرا نشود، هیچ روزنه‌ای برای بازگشت به شرایط پیشین مذاکره و بازشدن تنگه هرمز وجود نخواهد داشت.

۳ کانون عملیاتی تروریستی در تور وزارت اطلاعات

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در اطلاعیه‌ای از انهدام سه کانون عملیاتی وابسته به گروهک‌های تروریستی خبر داد. براساس این اطلاعیه یکی از عوامل عملیاتی گروهک تروریستی تجزیه‌طلب که قصد ترور یکی از فرماندهان حافظ امنیت در پیرانشهر را داشت، در کمین سربازان گمنام امام زمان (عج) گرفتار و در درگیری با نیروهای حافظ امنیت، پیش از انجام ماموریت شیطانی خود به هلاکت رسید . به‌دنبال رصدهای به عمل آمده توسط اداره کل اطلاعات استان البرز، یک مزدور وابسته به دشمن آمریکایی-صهیونیستی به نام «امیرعلی-ن» که در راستای اجرای دستورات سرپل گروهک سلطنت‌طلب وابسته به سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی، قصد انجام اقدامات خرابکارانه داشت، دستگیر و از اقدامات خرابکارانه او پیشگیری به عمل آمد.

پلمپ مرکز ضدایرانی فرانسه در تهران

مرکز زبان فرانسه وابسته به سفارت فرانسه در تهران، موسوم به «CLF»، که تحت پوشش آموزش زبان به یکی از مراکز پروژه‌های ضد فرهنگ ایرانی-اسلامی و جمع‌آوری اخبار و شبکه‌سازی و تخلیه نخبگانی ایران تبدیل شده بود، پلمپ شد. سرانجام به رغم اخطارهای متعدد از سوی نهادهای قانونی مبنی بر دریافت مجوز فعالیت بر اساس قوانین و مقررات کشور، مرکز آموزش زبان سفارت فرانسه از دریافت مجوزها و اعمال اقدامات اصلاحی امتناع می‌کرد، با دستور قضایی دادستانی تهران و به دلیل فعالیت بدون مجوز بسته شد.

قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص) نسبت به تحرکات مشکوک آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای واکنش قاطع نشان داد

هشدار به شیطان و شرکا

صدور بیانیه رسمی، قاطع و هشدارآمیز قرارگاه مرکزی حضرت خاتم‌الانبیاء(ص)، نقطه اوج و پاسخ کوبنده‌ای به تحرکات زنجیره‌ای و سراسیمه ۴۸ ساعت گذشته جبهه استکبار در منطقه بود؛ بیانیه‌ای تاریخی که قواعد درگیری در غرب آسیا را رسما بازتعریف کرد و خط بطلانی بر فرضیه خطوط قرمز خودساخته واشنگتن کشید. این قرارگاه با اتکا به رصد دقیق اطلاعاتی و اشراف کامل بر نشست محرمانه مقامات آمریکایی با برخی رژیم‌های دست‌نشانده منطقه در خاک اروپا، صراحتا اعلام کرد چنانچه واشنگتن دست به هرگونه خطای محاسباتی بزند، تمامی پایگاه‌ها، مراکز استقراری و منافع آمریکا در منطقه بدون هیچ‌گونه محدودیت و ملاحظه جغرافیایی، آماج ضربات مستمر، مؤثر و ویرانگر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت؛ هشداری صریح به پایتخت‌های وابسته پیرامونی که هرگونه همراهی، تسهیل یا واگذاری فضا و خاک به ارتش تروریست آمریکا، به منزله ورود مستقیم آنان به دامنه آتش موشک‌های ایرانی خواهد بود. این موضع‌گیری سرنوشت‌ساز، در واقع پازل پایانی رویدادهایی بود که از روزهای پایانی هفته، ماشین جنگی و ساختار تصمیم‌گیری کاخ سفید را در بهت و وحشتی بی‌سابقه فرو برده است.

روند تحولات از روز جمعه و شنبه گذشته زمانی شتاب گرفت که بحران کنونی با ضربات دقیق پدافندی و تغییر موازنه میدانی وارد فاز غیرقابل مهاری شد. پس از شکار موفق پهپادهای شناسایی-تهاجمی پیشرفته و راداگریز آمریکا نظیر MQ-9 Reaper بر فراز سواحل خلیج فارس و آزمایش مقتدرانه موشک‌های ضدکشتی در بیخ گوش ناوگروه تهاجمی ارتش آمریکا، دستگاه‌های اطلاعاتی واشنگتن نخستین سیگنال‌های فروپاشی بازدارندگی خود را دریافت کردند. هم‌زمان در جبهه جنوبی، رزمندگان انصارالله یمن با شلیک موشک‌های بالستیک دقیق‌زن به مجاورت فرودگاه بین‌المللی ملک خالد ریاض و پایانه‌های حیاتی نفت در ینبع واقع در سواحل دریای سرخ، شاهرگ انرژی ائتلاف را هدف گرفتند؛ ضربه‌ای که به گزارش خبرگزاری بلومبرگ، شرکت نفتی آرامکو را وادار کرد به دلیل انهدام خط لوله استراتژیک شرق به غرب، رسما به پالایشگاه‌های اروپایی اعلام کند که تمامی محموله‌های نفت خام قراردادی ماه اکتبر لغو شده و نفتی تحویل قاره سبز نخواهد شد.

این تحولات میدانی، از عصر شنبه دومینوی هراس سازمانی را در ساختار دیپلماسی و امنیتی آمریکا به راه انداخت. وزارت امور خارجه آمریکا با صدور یک دستورالعمل اضطراری، به اتباع خود در خاورمیانه دستور آماده‌باش حداکثری داد و در هشداری کم‌سابقه اعلام کرد که این منازعه پتانسیل جهش فوق‌العاده سریع و غیرقابل مهار را دارد. به فاصله چند ساعت، سفارتخانه‌های آمریکا در تل‌آویو، بیروت، مسقط، منامه و بغداد در اقدامی هماهنگ و سراسیمه با سفارت آمریکا در امارات، اطلاعیه‌های آماده‌باش صادر کرده و نسبت به لغو گسترده پروازها و احتمال هدف قرار گرفتن فوری پایگاه‌ها و منافع آمریکا توسط نیروهای مسلح ایران و محور مقاومت هشدار دادند. وحشت از سیلی انتقام کار را به جایی رساند که دونالد ترامپ عصر شنبه تعطیلات رسمی خود در اقامتگاه کمپ‌دیوید را که قرار بود تا یکشنبه ادامه داشته باشد، نیمه‌کاره رها کرد و پیش از ساعت ۸ شب با بالگرد مارین‌وان در هراسی آشکار به محوطه کاخ سفید گریخت؛ فراری که با اعزام ناگهانی و پشت درهای بسته جان رتکلیف، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) به قاهره برای دیدار با عبدالفتاح السیسی تکمیل شد تا واشنگتن با دریوزگی به دنبال اهرمی برای مهار ترکش‌های این بحران بگردد. بیانیه بامدادی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) پاسخی دندان‌شکن به همین ائتلاف‌سازی‌های مخفیانه و فرارهای شبانه بود تا به دشمن تفهیم کند هیچ نقطه‌ای در منطقه از دسترس آتش ایران در امان نخواهد بود.



باتلاق بنزین و تله انتخابات میاندوره‌ای

اما آنچه بیش از تحقیرهای نظامی، راه تنفس را بر ترامپ و جناح جمهوری‌خواه بسته، گره خوردن این بحران امنیتی با فاجعه اقتصادی در آستانه انتخابات سرنوشت‌ساز میاندوره‌ای کنگره است. جنگ‌افروزی فرساینده واشنگتن و تل‌آویو علیه ایران که از اواخر فوریه آغاز شد و آبراهه بین‌المللی هرمز را به بن‌بست کشاند، مانند بومرنگی آتشین بر سر اقتصاد غرب فرود آمده است. بر اساس تازه‌ترین گزارش شبکه یورونیوز به استناد داده‌های کمیسیون اروپا، بهای سوخت در قاره سبز تمام رکوردهای دو دهه گذشته را جابه‌جا کرده است؛ به‌گونه‌ای که پر کردن یک باک ۵۰ لیتری بنزین به بیش از ۱۰۳ یورو و گازوئیل به ۱۰۸ یورو رسیده که بالاترین سطح ثبت‌شده از سال ۲۰۰۵ تاکنون است. این بحران، تورم بخش انرژی منطقه یورو را در ماه اوت به رقم سرسام‌آور ۱۴/۳ درصد رسانده و قیمت نفت خام برنت را که پیش از آغاز جنگ در حدود ۷۲ دلار معامله می‌شد، تا مرز ۱۲۶ دلار پرتاب کرده و در معاملات جاری نیز بالای ۱۰۴ دلار تثبیت کرده است.

ایران اثبات کرده است که با تهدید و ارعاب وارد معامله نمی‌شود و در بزنگاه‌های انتخاباتی غرب، به هیچ سیاستمدار متجاوزی فرصت نجات و خروج بی‌هزینه نمی‌بخشد

این واقعیت دهشتناک معیشتی، درست در آستانه گشوده شدن صندوق‌های رأی در آمریکا، موقعیت حزب حاکم را در شکننده‌ترین وضعیت تاریخی قرار داده است. جامعه آمریکا و طبقه متوسط که ماه‌هاست بهای بنزین و گازوئیل رکوردشکن را از سبد معیشت خود می‌پردازند، از این ریاضت بی‌پایان به خشم آمده‌اند.

نشریات جریان اصلی و تحلیلی غرب مانند فارن افرز و وال‌استریت ژورنال صراحتا هشدار داده‌اند که استراتژی تقابلی ترامپ در خلیج فارس به باتلاقی بدل شده که بقای سیاسی جمهوری‌خواهان را می‌بلعد. ترامپ به خوبی می‌داند که برای فرار از شکست قطعی در انتخابات میاندوره‌ای، ناچار است به رأی‌دهندگان خشمگین ثابت کند هزینه‌های سرسام‌آور سوخت و تورم سنگین ماه‌های گذشته، برای دستیابی به یک دستاورد بزرگ ژئوپلیتیک بوده است؛ نیازی مبرم که در برابر بن‌بست نظامی با ایران، به پاشنه آشیل کاخ سفید بدل شده است.

بن‌بست گزینه‌های ترامپ

از همین روی، ترامپ در فضایی مالامال از اضطرار، میان تهدیدات توخالی نظامی و فشارهای کور اقتصادی دست‌وپا می‌زند تا شاید پیش از انتخابات میاندوره‌ای، پنجره خروجی آبرومندانه و یک عکس یادگاری تبلیغاتی از ایران دریافت کند. اما محاسبات متوهمانه وی با دیوار بتنی اراده پولادین تهران برخورد کرده است.

رئیس جمهور آمریکا امروز میان دو لبه یک قیچی مهلک گیر افتاده است: یا دست زدن به حماقتی بزرگ‌تر و ورود به جنگی ویرانگر که در همان روز اول قیمت نفت را شدیدا بالا می‌برد و طومار اقتصاد غرب را در هم می‌پیچد یا پذیرش حقارت، تن دادن به امتیازات بنیادین و تسلیم در برابر شروط سازش‌ناپذیر ایران تا بتواند به توافقی شتاب‌زده دست یابد. در هر دو حالت، ابتکار عمل کاملا از کف کاخ سفید خارج شده و هر تصمیمی به معنای باخت استراتژیک واشنگتن خواهد بود.

در این میان، بزرگ‌ترین رسوایی تبلیغاتی رسانه‌های غربی، تلاش مضحک برای جا انداختن موضوع «بازگشایی تنگه هرمز» به عنوان یک دستاورد برای دولت ترامپ است.

ناظران هوشیار جهان به این فریبکاری با تمسخر می‌نگرند؛ چراکه تنگه هرمز تا پیش از هفت ماه جنگ‌افروزی و تنش‌آفرینی تروریست‌های سنتکام، در امن‌ترین و آزادانه‌ترین شرایط برای تجارت و کشتیرانی تمام ملل جهان قرار داشت. اگر ترامپ پس از ماه‌ها تنش پرهزینه، گسیل ناوگان‌های جنگی و تحمیل تورم کمرشکن بر ملت خود مدعی شود که تنگه هرمز را بازگشایی کرده، این ادعا اعتراف صریح به بازگشت به نقطه صفر با صرف صدها میلیارد دلار خسارت و نشان‌دهنده بن‌بست و بی‌برنامگی یک ابرقدرت در حال افول خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران با اقتدار میدانی و درایت ژئوپلیتیک اثبات کرده است که با تهدید و ارعاب وارد معامله نمی‌شود و در بزنگاه‌های انتخاباتی غرب، به هیچ سیاستمدار متجاوزی فرصت نجات و خروج بی‌هزینه نمی‌بخشد.

یادداشت

دکتر فاضل علی | فعال رسانه‌ای عراقی

آنگاه که چوپان با گرگ عهد بست

هفت کشور عربی و رژیم صهیونیستی در آلمان گرد هم آمدند تا درباره چگونگی مقابله با ایران و جنبش انصارالله در یمن، رایزنی کنند و طبیعتا برای مقابله با دیگر نیروهای مقاومت عربی. بزرگ‌ترین کشورهای عربی شرکت‌کننده در این نشست، مصر و عربستان سعودی بودند. آمریکا نیز با حضور یکی از فرماندهان سنتکام (فرماندهی نظامی آمریکا در خاورمیانه) در این نشست نمایندگی شد. این فروپاشی، ضربه‌ای شگفت‌آور بر آن چیزی است که همواره وطی دهه‌ها «امنیت ملی مشترک عربی» نامیده می‌شد؛ که مضمون علنی آن، دست‌کم مقابله با خطر رژیم صهیونیستی بود. اکنون دیگر رژیم صهیونیستی خطر نیست بلکه شریک آنان در امنیت‌شان است. علیه چه کسی؟! علیه برادران عرب و مسلمان‌شان.

چگونه اوضاع دگرگون شد و مسیر تغییر کرد؟! این دگرگونی از جانب مردمِ این هفت کشور عربی شرکت‌کننده در نشست نبود. مردم در همه این کشورها دشمنی جز رژیم صهیونیستی نمی‌شناسند. این حاکمان‌اند که رژیم صهیونیستی را دوست خود می‌بینند نه دشمن؛ دوستی برای حفظ حکومت‌شان که رژیم صهیونیستی را دشمن نمی‌داند. و برای‌شان اهمیتی ندارد که رژیم صهیونیستی با مردم و سرزمین‌های‌شان دشمنی می‌ورزد و در کمین فرصتی است تا هرچه بتواند از سرزمین این کشورها را ببلعد. از همین رو، رژیم صهیونیستی بیش از هر چیز نگران تضعیف آنهاست و می‌بینیم چگونه با هرگونه تقویت نظامی مصر مخالفت کرده و نگرانی و ترس خود را از آن آشکار می‌سازد.

چند روز پیش نیز خواندیم که رژیم صهیونیستی با ورود فناوری هوش مصنوعی به پدافندهوایی اردن مخالفت کرد، بی‌آن‌که نقش اردن در دفع پهپادهای ایرانی علیه خود را به حساب آورد. هدف فوری این نشست، مقابله با جنبش انصارالله در یمن است و این با اصرار مشتاقانه عربستان سعودی صورت گرفت؛ کشوری که هیچ عبرت سودمندی از جنگ خود علیه انصارالله در سال ۲۰۰۹ نیاموخت، آنگاه که از رئیس‌جمهور علی عبدالله صالح در نبردش با این جنبش حمایت کرد و به سرعت شکست خورده از آن جنگ گریخت.

سپس در مارس ۲۰۱۵ بازگشت و با ۱۰ کشور در جنگی که آن را «طوفان قاطعیت» نامید، به این جنبش حمله کرد و پس از هفت سال و نیم، شکست خورده از آن بیرون آمد.

اکنون بار سوم به جنگ با این جنبش بازگشته اما به سرعت همراه با متحدانش در یمن شکست خورده و حمل‌ونقل دریایی‌اش فلج شده است؛ از این‌رو از تمام دنیا برای نجات خود استمداد طلبیده است. نشست آلمان پاسخی به همین درخواست کمک بود و شرکت‌کنندگان در آن، ایران را بخشی از مشکل و تهدید قلمداد کردند. این همان چیزی است که رژیم صهیونیستی می‌خواهد؛ رژیم صهیونیستی از این‌که عرب‌ها و مسلمانان میان خود بجنگند، شادمان و مطمئن می‌شود. این مساله به او اجازه می‌دهد آسوده و مطمئن بماند و به هرکدام که بخواهد، تجاوز کند. و همواره برای رژیم صهیونیستی جز منافع خودش اهمیتی ندارد و او در این امر محق است؛ و مثل عبری می‌گوید: «اگر من برای خودم نباشم، پس چه کسی برایم خواهد بود؟» اما ننگ و رسوایی، و زیانِ تمام‌عیار، صرفا بر دوش اعراب است. نه رژیم صهیونیستی سودی برای‌شان خواهد داشت، و نه آمریکا؛ همان آمریکایی که در درونش صداهای رسمی و مردمی معتبری بلند شده، به‌الحاح خواستار خروج از باتلاق خاورمیانه و معضلات مزمن و پیچیده آن هستند و بیشتر این صداها به‌صراحت می‌گویند که رژیم صهیونیستی ریشه بلا و اساس مشکل در آن معضلات است. امنیت واقعی و پایدار برای اعراب و مسلمانان جز از طریق خود آنها محقق نخواهد شد. این بدیهیتی است که نیازی به برهان و اطناب کلام ندارد و همین بدیهیت است که سرانجام استقرار خواهد یافت، به‌طور قطعی و بی‌بازگشت؛ البته در غیاب حکومت‌های عربی کنونی که رژیم صهیونیستی را نگهبان و حامی امنیت خود می‌دانند و همیشه چنین است که تنها راه درست، همان راه درست است.

یادداشت

جعفر صادق منش | حقوقدان و عضو هیات علمی دانشگاه

پیامدهای گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر

شورای حقوق بشر به عنوان رکن فرعی از مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در مواجهه با بحران‌ها و موارد نقض گسترده حقوق بشر، با برگزاری نشست‌های ویژه و تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب، نقش مهمی در جلب توجه جامعه بین‌المللی به این مسائل ایفا می‌کند.

باوجود کارکردهای یاد شده، این شورا با چالش‌هایی نظیر تاثیر ملاحظات سیاسی دولت‌ها در روند تصمیم‌گیری و ترکیب اعضای شورا و نیز محدود بودن ضمانت اجرای تصمیمات و توصیه‌های آن، مواجه است. نقش کمیته‌های حقیقت‌یاب در بررسی و اعلام حقایق مربوط به خشونت‌ها و جنایت‌های سیاسی و نظامی و همچنین در تخفیف آثار نامطلوب این پدیده‌ها، در سال‌های اخیر افزایش یافته است. این موضوع باعث شده تا صاحبنظران، این کمیسیون‌ها را به عنوان کارگزارانی مناسب برای حل منازعات سیاسی و بین‌المللی مورد توجه قرار دهند. پیشتر، نقش این کمیسیون‌ها، همچون ضابطان قضایی، صرفا جمع‌آوری «حقایق محکمه‌ای» بود. به عبارت دیگر، آنها می‌کوشیدند، عاملان و مباشران خشونت‌ها و جنایت‌های سیاسی و نظامی را شناسایی و به مراجع مربوطه اعلام کنند اما این کمیسیون‌ها اخیرا به ابعاد دیگری از حقایق مربوط به خشونت‌ها و جنایات سیاسی و نظامی توجه نشان داده‌اند. (دلاوری، ابوالفضل؛ حقیقت و آشتی: نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعات سیاسی و بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی دوره ۱۱، شماره ۲۶ تابستان ۱۳۸۸، صفحه ۱۵۱-۱۸۰)

کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل گروه‌هایی متشکل از کارشناسان و متخصصان حقوق‌بشری (وکلای دادگستری، حقوقدانان، فعالان حقوق‌بشر و روزنامه‌نگاران) هستند که با هدف جمع‌آوری اطلاعات و شواهد و کشف حقیقت درباره موضوعی ویژه (عموما نقض حقوق‌بشر و به طور خاص نقض حقوق بشردوستانه در جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه) توسط شورای حقوق‌بشر در سازمان ملل متحد تشکیل می‌شوند. مدارک و شواهد جمع‌آوری‌شده توسط کمیته‌های حقیقت‌یاب سازمان ملل می‌تواند به عنوان مستند در دادگاه بین‌المللی کیفری و دیگر نهادهای بین‌المللی علیه عاملان و آمران نقض حقوق‌بشر مورد استفاده قرار گیرند.

پس از حوادث مشکوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا با تغییر رویکرد خود نسبت به کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل (سلف شورای حقوق‌بشر) تلاش زیادی کرد تا با تغییر در رویه و سازو کار فعالیت کمیسیون و سپس شورای حقوق‌بشر، صلاحیت و مأموریت این شورا را در حوزه حقوق بشردوستانه و جنایات جنگی سلب کند و زمینه عادی‌سازی نقض گسترده حقوق بشردوستانه و ارتکاب جنایات جنگی را برای خود فراهم کند. این دولت با شکست در نیل به هدف یادشده، خروج از این شورا را در دستور کار خود قرار داد.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید

یادداشت

دکتر محمودرضا امینی | کارشناس ارشد راهبردی و حکمرانی اسلامی

جریان‌شناسی نفاق مدرن

در دهه اول انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی با پدیده‌ای مواجه بود که از درون جامعه و با نقاب دفاع از اسلام و خلق، «نفاق» را در شکل «تروریسم فیزیکی» به رخ کشید. سازمان مجاهدین خلق با آن پیشینه التقاطی و استفاده ابزاری از آیات و روایات، سرانجام در برابر نظام صف‌آرایی کرد. اما امروز، پرسش بنیادین این است: آیا نفاق تمام شده است؟ شواهد نشان می‌دهد که نفاق نه‌تنها نمرده، بلکه در پوششی جدید به حیات خود ادامه می‌دهد. «نفاق مدرن» یا «نفاق در کسوت نخبگی»، همان خطی است که این بار نه با نارنجک و ترور خیابانی، بلکه با «ترور اراده ملی» و «تخریب اعتماد عمومی» از درون ساختار قدرت، تیشه به ریشه نظام می‌زند.

کالبدشکافی نفاق مدرن؛ چراخطرناک‌تر است؟

نفاق کلاسیک (منافقین دهه ۶۰) به‌دلیل تندروی و ورود به فاز مسلحانه، به‌سرعت شناخته و طرد شد. اما «نفاق جدید» با زرنگی بیشتری عمل می‌کند. این جریان، با تکیه بر سوابق انقلابیِ دروغین یا واقعیِ گذشته، در پست‌های کلیدیِ نظام رخنه می‌کند. آنها «استفاده ابزاری از دین» را به کمال رسانده‌اند. وقتی یک مقام سابق با تفسیرهای من‌درآوردی از «صلح امام حسن (ع)» به توجیه سازش با غرب می‌پردازد، این دقیقا همان کاری است که منافقین با «تفسیرهای مارکسیستی از اسلام» انجام می‌دادند؛ با این تفاوت که این بار، لباس روحانیت یا عنوان «مسئول عالی‌رتبه» بر تن دارند.

خطر این نفاق، کمتر از «سلبریتی‌های خارج‌نشین» نیست. سلبریتی‌های خارج‌نشین، دشمنانِ عیان هستند؛ مردم ماهیت آن‌ها را می‌شناسند و از آنها برائت می‌جویند. اما جریان نفاقِ داخلی، در بدنه مدیریتی، دانشگاهی و رسانه‌ای رسوخ کرده است. آنها از امکانات بیت‌المال ارتزاق می‌کنند، با حقوق‌های نجومیِ نظام زندگی می‌کنند، اما در بزنگاه‌ها، با گرا دادن به دشمن و القای حس «بن‌بست»، عملا به پیاده‌نظامِ پروژه نفوذ تبدیل می‌شوند. این جریان، همان «ستون پنجم» است که از داخل، سنگر را خالی می‌کند.

۲. هم‌افزایی با دشمن؛ اشتراک هدف بین «نفاق داخلی» و «اپوزیسیون خارجی»

شگفتی‌سازترین بخش این پدیده، «هم‌سوییِ غیرتصادفی» است. تحلیل محتوای مواضع برخی از مقامات سابق اجرای رده بالای کشور در سال‌های اخیر نشان می‌دهد ادبیات آنها چه در موضوع برجام، چه در تقابل با نهادهای انقلابی و چه در نحوه برخورد با رهبری، با پازلِ طراحی‌شده از سوی اندیشکده‌های غربی و حتی منافقینِ خارج‌نشین، هم‌پوشانی کامل دارد.

زمانی که یک مقام سابق می‌گوید «دیپلماسی باید بر میدان پیروز شود» و دقیقا در همان زمان، رسانه‌های تروریستی خارج از کشور همین تیتر را با آب و تاب منتشر می‌کنند، آیا می‌توان این را «نقد درون‌ساختاری» نامید؟ خیر؛ این «دوگانه‌سازی استراتژیک» است. آنها با ایجاد دوقطبی «تندرو-میانه‌رو» یا «میدان-دیپلماسی»، به دشمن سیگنال می‌دهند که در درون نظام، شکافی عمیق وجود دارد و این شکاف، همان نقطه‌ای است که دشمن باید برای فشارِ بیشتر روی آن دست بگذارد.

۳. کارنامه خسارت‌بار؛ از برجام تا تضعیف امنیت روانی

خسارت‌های دوران دولت‌هایی که سازش با غرب را سرلوحه همه برنامه خود قرار داده بودند فقط اقتصادی نبوده است؛ خسارت اصلی، «کشتن امید» و «معطل کردن ظرفیت‌های کشور» بود. در طول حکمرانی این دیدگاه کشور معطل اراده‌ای شد که باور داشت «همه چیز باید از کانال غرب بگذرد». اکنون نیز که کشور درگیر پیچیده‌ترین شرایط تقابل‌های منطقه‌ای است، همین جریان با پافشاری بر تکرار اشتباهات گذشته، می‌خواهد مسیر پرافتخارِ «عزت ملی» را به «ذلتِ سازش» گره بزند.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید